

معیارهای روایی شناخت خرافات و انطباق آن در مراسم عزاداری شیعیان پاکستان

سید حسن رضا*

چکیده

عزاداری امام حسین (ع) همواره در طول تاریخ با توجه به تأثیرگذاری شدید آن در انقلاب‌های اجتماعی با خرافات و بدعت گذاری‌ها مواجه بوده است از سوی دیگر هر فرهنگ و آیینی با گذشت زمان، از برخی دگرگونی‌های اجتماعی اثر می‌پذیرد و در صورت بی‌توجهی به این روند، انحراف آن از اهداف اصلی خویش آغاز می‌شود، آموزه‌های عزاداری امام حسین (ع) که برای حفظ و نظر اندیشه اسلام ناب محمدی (ص) می‌باشد از یک سو به خاطر عشق وافر شیعیان و از سوی دیگر به خاطر کینه دشمنان گرفتار خرافات بوده و هست به همین جهت در این تحقیق هدفمان شناخت معیارهای روایی شناخت خرافات و انطباق آن در مراسم عزاداری شیعیان پاکستان می‌باشد نتایج تحقیق حاضر که به روش علمی توصیفی- تحلیلی و جمع‌آوری کتابخانه‌ای صورت گرفته، حاکی از آن است که با دقت در روایات معصومین (ع) به دست می‌آید که معیارهای روایی جهت شناخت خرافات شامل عرضه بر قرآن، منافات با تاریخ قطعی، عدم استناد دهی، عدم توجه به عقل، غلو، عدم شناخت صحیح علل حوادث می‌باشند که هر یک از این موارد در خرافات راه یافته در عزاداری شیعیان پاکستان یافت می‌گردد.

واژگان کلیدی: خرافات، شیعه، عزاداری، امام حسین (ع)، پاکستان.



مقدمه

رواج خرافات در جامعه موجب می شود مردم از تفکر صحیح دور شوند در نتیجه جامعه از رشد و پیشرفت باز خواهد ماند، در مسئله مورد بحث ما یعنی عزاداری امام حسین (علیه السلام) چون این مسئله از آیین و مناسک جامعه شیعه می باشد در نتیجه رواج خرافات در این آیین موجب دوری افراد غیر شیعی و عدم تمایل آنها برای پیوستن به مکتب اهل بیت می گردد و از سوی دیگر اندیشمندان را از مذهب روی گردان نموده و در نهایت آنها را در مقابل مذهب و دین قرار می دهد

از مهم ترین منابع اعتقادی، عملی و اخلاقی که در بردارنده فرهنگ و آداب دینی می باشد روایات معصومین (علیهم السلام) می باشد، رشد خرافات در عصر معصومین (علیهم السلام) باعث گردید آنها ضمن هشدار به افراد جامعه در این زمینه تلاش نمایند تا جامعه گرفتار این آسیب نگردد لهذا به مقابله با خرافه و خرافه گرایی در زمینه های مختلف از جمله در عرصه دین و مذهب اقدام نموده اند

با توجه به اینکه برخی از خرافات وارده به ویژه در عزاداری مناسب شأن و لایق مفهوم و معنای قیام امام حسین (علیه السلام) نمی باشد، لازم است که به شناسایی آنها از طریق تبیین صحیح معارف اهل بیت اقدام نماییم به همین جهت در این تحقیق معیارهای روایی شناخت خرافات و انطباق آن در مراسم عزاداری شیعیان پاکستان مورد بررسی و بحث قرار می گیرد.

۱. سیره معصومین در برخورد با خرافات

امکان شکل گیری و رشد خرافه در بین جامعه اسلامی از صدر اسلام وجود داشته است به همین جهت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تلاش کرد مردم را از هرگونه افسانه سازی و گوش دادن به افسانه ها و مطالب خرافه آمیز باز دارد در این ارتباط ایشان می فرماید:

«**اتقوا الحدیث عنی الا ما علمتم**»^۱

از نقل حدیث از من بپرهیزید، جز آن چه می دانید.

توجه به حدیث فوق این نکته را برای ما روشن می سازد که مراد ایشان این بوده که حدیثی را به من نسبت دهید که به آن علم و آگاهی دارید. رسیدن به این علم، نیاز به تلاش گسترده،

^۱ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۶.

درک محضر استادان فن، تحقیق و بررسی دامنه داری دارد و موجب دوری از مطالب خلاف واقع و خرافه می گردد.

حضرت علی (علیه السلام) در روایتی به نقل پیامبر گرامی اسلام می فرمایند:

«من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار.»^۱

هرکس به عمد بر من دروغ ببندد و احادیث نادرست به من نسبت دهد جایگاه وی در آتش است.

در روایت دیگری رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فرمود:

«من روی عنی حدیثاً وهو یری أنه کذب فهو احد الکاذبین»^۲

کسی که از من حدیث دروغی را نقل کند جزو دروغگویان است.

این روایات بیانگر این امر است که جعل حدیث و توجه به احادیث نادرست در آن زمان امری رایج بوده است. از این روی، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله) تلاش می کرد مردم را از توجه به کارهای غیراصولی و آمیخته با اخبار نادرست، خرافی و غیرواقعی بازدارد. سیره حضرت علی (علیه السلام) نیز به تاسی از پیامبر گرامی اسلام به همین طریق بوده است به همین جهت ایشان راویان از پیامبر را به چهار دسته تقسیم نموده و ویژگیهای هر دسته را برمی شمارد و یادآور می شود تنها یک دسته از آنان به بازگویی درست سخنان پیامبر می پردازند:

«وَأَمَّا آتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةَ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ: رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلإِيمَانِ، مُتَّصِعٌ بِالإِسْلَامِ لَا يَتَأْتِمُ وَلَا يَتَخَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَ آلِهِ مُتَّعِماً...»

رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَوَهَمَ فِيهِ وَلَمْ يَتَّعِمْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدِيهِ وَبِرُؤْيِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ...

وَ رَجُلٌ ثَلَاثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، شَيْئاً يَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ...»

وَ آخَرَ رَابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَيَّ اللَّهُ وَ لَاعَلَى رَسُولِهِ، مَبْغُضٌ لِكُذْبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَلَمْ يَهْمُ، بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَيَّ وَجْهَهُ...»^۳

^۱. همان، ص ۱۶۰.

^۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۸.

^۳. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

حدیث را چهار شخص پیش تو می آورند
 مردی دورو که ایمان آشکار کند و به ظاهر چون مسلمان بود و از گناه نترسد و بیمی به دل نیارد
 و به عمد بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دروغ بزند و باک ندارد...
 و مردی که چیزی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنید و آن را چنانکه باید در گوش نکشید
 و به خطا شنفته و به عمد دروغی نگفته، آن حدیث نزد اوست، آن را می گوید و بدان کار می
 کند؛ و گوید: من این را از رسول خدا شنیدم...
 و سومین، مردی است که شنید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به چیزی امر فرمود و سپس آن
 را نهی فرمود و او نمی داند. یا شنید چیزی را نهی کرد، سپس بدان امر فرمود و او از آن آگاهی
 ندارد. پس آن را که نسخ شده به خاطر دارد و نسخ کننده را به خاطر نمی آرد.
 و چهارمین آن که بر خدا و رسول اش دروغ نمی بزند، چون از خدا می ترسد و رسول خدا (صلی
 الله علیه و آله) را حرمت می نهد، نیز دستخوش خطا نگردیده و آن را که به خاطر سپرده، همان
 است که شنیده...
 در یک واقعه زمانی حضرت علی (علیه السلام) مشاهده نمودند که مرد قصه سرایی - که به آنان
 قصاص می گفتند - در مسجد مردم را سرگرم اخبار خرافی خود کرده است. حضرت، بر وی
 خشم گرفت و بر او تازیانه زد و از مسجد بیرون راند.^۱
 ابن قتیبه می گوید: قصه سرایان از روزگاران گذشته مورد توجه عوام بودند. دانش آنان آمیخته به
 منکر، گزاره های شگفت و احادیث دروغ بود؛ و از ویژگی عوام است که نزد قصه گو بنشینند و به
 سخنان او که عجیب است گوش کنند، سخنانی که خارج از فطرت عقلی است یا رقت آور است
 که قلب را محزون و چشم ها را گریان می کند.^۲
 می توان گفت که معیار روایی شناخت خرافات این می باشد که در نقل احادیث و نسبت دادن
 آنها به معصوم علاوه بر علم و آگاهی به آن، قطع و یقین به صدور آن از سوی معصوم (ع) باید
 داشته باشیم و در غیر اینصورت باید از استادان فن، تحقیق و بررسی سندی و متنی حدیث یاری
 بجوییم تا موجب دامن زدن و یا رشد خرافات نگردیم. به همین جهت در سیره معصومین (ع)
 مشاهده می کنیم که آنها مسلمانان را از هرگونه جعل و خرافه بر حذر داشته و اصحاب خویش را
 به فراگیری احادیث و اخبار از افراد موثق و مورد اطمینان دعوت می کردند.

^۱ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۷، ص ۲۶۳؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ۵۱۵؛ محمد باقر

مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹.

^۲ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۰.

۲. عرضه بر قرآن

مهم ترین معیار برای مسلمانان در دوری از خرافات همانا قرآن است، همچنان که در روایات معصومین نیز وارد گردیده است که هر آن چه که موافق با قرآن باشد، درخور پذیرش و آن چه مخالف قرآن باشد، غیر قابل پذیرش است. در همین راستا امام صادق (علیه السلام) در روایتی به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «أیها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنا قلته وما جاءکم یخالف کتاب الله فلم أقله»^۱ ای مردم! آن چه از من به شما رسیده که موافق کتاب خداست، من آن را گفته ام و آن چه مخالف کتاب خداست من نگفته ام.»

همچنین در نقل دیگری از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فدعوه»^۲؛ آن چه موافق کتاب خداست بگیرید و آن چه مخالف است رها کنید.»

امام صادق (علیه السلام) نیز در نفی روایات مخالف با قرآن خود چنین می فرماید: «وکل حدیث لایوافق کتاب الله فهو زخرف»^۳؛ هر حدیثی که برابر با کتاب خدا نباشد سفال است.»

همچنین امام باقر و صادق (علیهما السلام) در ارتباط با پذیرش روایات منقول از معصومین، فرمودند:

«لاتصدق علینا إلا ما وافق کتاب الله وسنة نبیه»^۴؛ از ما مپذیرید جز آن چه موافق کتاب خدا و سنت پیامبرش باشد.»

حدیث، بر خلاف قرآن، جعل ناشدنی و تحریف ناپذیر نیست و امکان اشتباه و نسیان در آن وجود دارد به همین جهت برای جلوگیری از تحریف و شکل گیری خرافات، معصومین (ع) سفارش نموده اند که روایات ما را بر قرآن کریم عرضه کنید؛ هرچه را که موافق آن یافتید، بپذیرید و آنچه را که مخالف آن دیدید، دور بیافکنید، این ملاک که عرضه احادیث به قرآن نام دارد از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه شیعه (علیهم السلام) بارها مورد تأکید قرار گرفته است.

^۱ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۹.

^۲ همان، ص ۷۸.

^۳ همان، ص ۷۹.

^۴ همان، ص ۸۹.

۳. عدم توکل به خداوند

در واقع علت ارتباط بحث عدم توکل و خرافات این است که نداشتن توکل به خداوند در نتیجه ترس و ضعف نفس است. زیرا هر ضعیف‌النفسی به هر فکر فاسدی - که بخاطرش می‌گذرد و به قوه واهمه او در می‌آید - اعتماد می‌کند و پی آن می‌رود.^۱

و از سوی دیگر بی‌اعتمادی انسان نسبت به خدا به عنوان گریز از اوهام و خرافات و مسائل ماوراء طبیعی، ناشی از تکیه افراطی بر حس‌گرایی و علوم تجربی و عقل‌گرایی است، عده‌ای در واقع خدای دیدنی را طلب می‌کنند تا مانند بت پرستان آن را ببینند و پرستش کنند^۲ و خدایی که دیده نشود قابل پرستش و اعتماد و کمک خواستن از او نیست.

در حالی که توکل، اعتماد قلبی در تمام امور بر خداوند است؛ یعنی حواله کردن تمام امور خود به خداوند و به عبارت دیگر برائت جستن از هر حول و قوه‌ای و اعتماد بر حول و قوه خداوند است.^۳

انسان زمانی که امکان دفاع از خود را نداشته باشد از وکیل مدافع کمک می‌گیرد تا مشکلش را حل کند. توکل بر خدا بدین معنا است که انسان به هنگام مشکلات و حوادث زندگی و در برابر دسیسه‌های مخالفان و در بحرانهای زندگی، به خدا تکیه نماید و بداند که مؤثر اصلی و سرچشمه همه قدرتها خدا است و با تکیه بر قدرت بی‌کران او، به راه خود ادامه دهد و از موانع و مشکلات نهراسد.^۴

در این ارتباط قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾^۵؛ و هرکس بر خدا توکل کند، امرش را کفایت می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. اعتقاد به سعد و نحس بودن ایام نیز از جمله خرافاتی است که دین اسلام با آن مقابله و راه‌حل توکل را برای جلوگیری از آن ارائه کرد، ولی متأسفانه با وجود علم و دانش و پیشرفت تکنولوژی مدرن، امروزه این‌گونه خرافات هنوز در بین مردم رایج می‌باشد.

۱. ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۶۶۲.

۲. جوادی آملی، عبدالله؛ توحید در قرآن، ص ۶۴۴ و ۶۴۵.

۳. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۱۸.

۴. ملا محسن فیض کاشانی، المحجۀ البيضاء، ج ۷، ص ۴۰۵.

۵. طلاق/ ۳.

شهید مطهری می‌گوید: «اگر کتابهای سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) را - اعم از کتب شیعه و سنی - مطالعه کنیم، چیزی از این گونه موارد نمی‌بینیم، مثلاً در هیچ جا پیامبر (صلی الله علیه و آله) نفرموده که امروز دوشنبه است، برای مسافرت خوب نیست، امروز سیزده عید نوروز است، هرکس بیرون نرود، گردنش می‌شکند، آن هم از سیزده جا و نه یک جا»^۱.

لهذا با توجه به عقل و شرع، بی اثر بودن سعدی و نحسی ایام بدست می‌آید و از سوی دیگر اعتقاد به فال بد زدن کلاً جدا از فشار فرهنگی، نوعی حالت روانی نیز هست؛ یعنی هر قدر شخص بیشتر به سعد و نحس بودن ایام توجه داشته باشد، بیشتر منتظر عواقب آن است، یا دست کم، از امور زیادی پرهیز می‌کند و برای خویش محرومیت به بار می‌آورد. در این ارتباط امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «اثر فال بد به دست شما است، اگر آن را سست گرفتی، سست است و اگر سخت گرفتی، سخت است و اگر کاملاً بی-توجهی کرده و برای آن اثری قائل نشدی، کاملاً بی-اثر است»^۲.

همچنین در روایت دیگری نقل گردیده هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) آماده شد به جنگ با خوارج برود، اشعث بن قیس با شتاب نزد آن حضرت آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، خواهش می‌کنم صبر کنید، حرکت نکنید، برای اینکه یکی از خویشاوندان من که منجم است و در تشخیص سعد و نحس ایام تخصص دارد، حرکت در چنین روزی را موجب شکست و هزیمت می‌داند و گفته است: اگر امروز حرکت کنید، حتماً شکست می‌خورید و کشته می‌شوید. امام فرمود: هرکس تو را تصدیق کند، قرآن کریم و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را تکذیب کرده است. سپس آن حضرت فرمان حرکت داد و فرمود: به خدا توکل کنید و حرکت کنید. پس حرکت کردند و به‌رغم نظر آن مرد (اشعث بن قیس) پیروز شدند، به گونه‌ای که در هیچ جنگی این قدر فاتحانه برنگشته بودند^۳.

از عبدالملک بن اعین نقل شده است که گفت:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: من گرفتار علم نجوم شده‌ام، هرگاه انجام کاری را قصد می‌کنم و به بخت و اقبال نگاه می‌کنم، اگر آن شر بود می‌نشینم و به دنبال آن کار نمی‌روم و

^۱ مرتضی مطهری، سیره نبوی، ص ۸۰ - ۸۱.

^۲ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۶۲.

^۳ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۷۲.

هرگاه طالع را خیر دیدم، به دنبال آن می‌روم. امام فرمود: آیا چنین کاری می‌کنی؟ گفتم: آری! امام فرمود: کتابهایت را بسوزان.^۱

با توجه به این روایات به دست می‌آید که اموری همچون سعد و نحس بودن ایام اثری نداشته و اگر هم اثری داشته باشد با توکل بر خدا آن اثر از بین خواهد رفت به همین جهت مسلمانان نباید در امورات زندگی خویش به این گونه مطالب خرافی اعتنا نمایند و مسلمانی اگر می‌خواهد به مسافرت برود، صدقه می‌دهد و به خدا توکل می‌کند و می‌رود.^۲

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «هرکس بر خدا توکل کند، بدین-گونه که از هواها و فرمانهای نفس، کناره گیرد و خواست خدای سبحان را بر خواست خود و عملی را که خدا می‌خواهد، بر عملی که نفس می‌خواهد، ترجیح دهد و به عبارت دیگر، دین خدا را پیشه سازد و به احکام آن عمل کند، خدا او را کافی است؛ بدین معنا که خداوند او را در دستیابی به زندگانی خوب که مراد و مقصود او است و سعادت و خوشبختی که فطرتاً آرزوی او است (نه آرزوی موهوم و دروغین) کفایت می‌کند و یاری می‌رساند و چرا چنین نباشد، مگر نه این است که خدا عالی-ترین سببی است که همه اسباب به او منتهی می‌شوند؟»^۳

با دقت در مطلب علام طباطبایی این نتیجه حاصل می‌شود که علت اینکه امام علی (علیه السلام) در بحث سعد و نحس ایام به توکل سفارش نموده، به خاطر این است که توکل به خداوند متعال باعث می‌شود عالی‌ترین سبب و اسباب مادی نصیب انسان شود؛ از این رو توکل به خداوند باعث شد در آن جنگ فتح عظیم نصیب مسلمانان شود.

با توجه به مطالبی که بیان نمودیم ریشه برخی از خرافات را دریافتیم که ناشی از عدم توکل به خداوند می‌باشد لذا این امر معیاری را برای شناخت خرافات به ما میدهد که همان عدم توکل به خدا موجب پناه بردن به دامان خرافات می‌گردد.

^۱ حسین بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۷۳.

^۲ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۷۲.

^۳ محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۲۸.

۴. منافات با تاریخ قطعی

اگر واقعه ای در ارتباط با معصومان (علیهم السلام) نقل می گردد و با تاریخ قطعی منافات داشته باشد در این صورت اعتباری ندارد همانند احادیثی که با تاریخ قطعی منافات دارند که اگر چه سندشان هم به ظاهر صحیح باشد از درجه اعتبار ساقط می شوند، این گونه از خرافات وارده در عزاداری شیعیان پاکستان رواج فراوانی دارد برخی از نمونه های در این ارتباط به شرح ذیل می باشد:

واقعه ای که ذکر گردیده که اسماء بنت عمیس، در هنگام عروسی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) چنین کرد و در هنگام تولد امام حسن (علیه السلام) چنان!^۱ زیرا از نظر تاریخی، جای شک و شبهه نیست که وی همراه شوهر و فرزندان خود تا سال هفتم هجری در حبشه بوده است.^۲ پس نمی تواند در حوادث سال دوم و سوم در مدینه باشد؛ اما متأسفانه این جریان فقط به این دلیل که برخی از منابع، از جمله عیون الاخبار^۳ آمده بدون بررسی نقل می شود. از مطالب دیگر همچون این واقعه می توان به نقلی که مشهور است اشاره نموده که امام کاظم (علیه السلام) چهارده سال در زندان بوده اند. درحالی که تاریخ دستگیری حضرت به دستور هارون در ۲۰ شوال ۱۷۹ بوده است. ابتدا در بصره نزد عیسی بن جعفر زندانی می شوند و در رجب سال ۱۸۳ در بغداد به شهادت می رسد.^۴ در نتیجه حضرت، چهار سال آخر عمر خود را در زندان بوده است؛ اما دلیلی که باعث شده که چهارده سال مشهور گردد، سخن ربیع است که به هارون می گوید:

«محمد بن علی بن محمد بن حاتم، عن عبدالله بن بحر الشیبانی قال: حدّثنی الخرزى ابوالعباس بالكوفة قال: حدّثنی الثوبانی قال: كانت لابی الحسن موسى بن جعفر (علیه السلام) بضع عشر سنه كل يوم سجدة بعد ابیضاض الشمس الی وقت الزوال.
قال: فكان هارون ربّما صعد سطحاً یُشرف منه علی الحبس الذی حبس فیهِ ابوالحسن (علیه السلام) فكان یری ابوالحسن ساجداً فقال للربیع: ماذاک الثوب الذی أراه كل یوم فی ذلک

^۱ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸.

^۲ همان، ج ۲۱، ص ۶۳.

^۳ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۸.

^۴ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۰۶.

الموضع؟ قال: یا امیر المؤمنین ما ذاک بثوب و انما هو موسی بن جعفر له کلّ یوم سجده بعد طلوع الشمس الی وقت الزوال...»^۱

ثوبانی می گوید: روش حضرت موسی بن جعفر در بیش از ده سال این بود که پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال ظهر به سجده می رفت.

ثوبانی می گوید: گاهی هارون به پشت بامی می رفت که به زندان مشرف بود. روزی به ربیع گفت:

آن لباس چیست که من هر روز آن در آن جا می بینم؟

ربیع گفت: یا امیر المؤمنین آن چه را می بینی، لباس نیست، بلکه موسی بن جعفر است که هر روز در آن مکان، پس از طلوع خورشید تا هنگام ظهر در سجده به سر می برد...

باتوجه به این که حضرت در زندانهای بغداد و بصره چهارسال به سر برده، این ده سال به چهار سال افزوده شده و چهارده سال گردیده است.

در برخی از منابع، فقط به این ده سال که در آغاز روایت آمده است، اشاره شده و به این که در زندان ربیع بوده اشاره ای نشده است، مانند وسائل الشیعه^۲ و کشف الغطاء^۳ بی گمان، عبارت:

(بضع عشر سنه) در این روایت، تصحیف (بضع عشر شهر) است، زیرا چهارده سال با حقایق تاریخی نمی سازد و معنای آن این است که هارون در سال اول حکومت خویش - ۶۱ ربیع الاول

سال ۱۷۰ قمری - حضرت را دستگیر کرده است^۴، در حالی که وی در آغاز قدرتی نداشته و حتی مأمون در نقلی که مجلسی دارد، علت گرایش خود را به تشیع احترامی می داند که پدرش هارون

در سفر به مدینه، نسبت به حضرت ابراز کرده است.^۵ این در حالی است که تاریخ نگاران، تاریخ تولد مأمون را شب خلافت هارون دانسته اند.^۶

و با توجه به این که اکثر افراد زعمشان بیان مظلومیت ائمه اطهار بوده است بدون تحقیق این اشتباه را نقل می نمایند

^۱. همان، ص ۲۲۰.

^۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۵.

^۳. جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ص ۲۴۳.

^۴. جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۸۳.

^۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۰.

^۶. جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۸۳.

با توجه به مطلب فوق معیار روایی دیگری برای شناخت خرافات به دست می آید که همانا توجه به سازگاری یا منافات آن واقعه، حادثه و یا روایت با تاریخ قطعی است که در صورت منافات با تاریخ قطعی از اعتبار ساقط می باشد.

۵. عدم مستند گویی

از معیارهای روایی دیگر برای شناخت خرافات می توان به این امر اشاره نمود که برای شناخت خرافات از حقایق باید به منابع و اسناد مورد یقین و اعتماد رجوع نمود و نباید هر موضوعی را به خصوص در مباحث دینی و مذهبی بدون منبع و سند پذیرفت این در حالی است که بسیاری از ذاکرین (مداحان) و برخی از سخنرانان در مجالس عزاداری شیعیان پاکستان بسیاری از داستان ها و وقایع در ارتباط با امام حسین(ع) و حادثه کربلا را بدون استناد به منابع یا از منابع غیر متعبر نقل می کنند در حالی که آیات وحیانی قرآن در این باره می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید؛ و چون در امری اختلاف کردید اگر - به خدا و روز قیامت ایمان دارید - به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) رجوع کنید. در این خیر شما است و سرانجامی بهتر دارد.

همچنین در این ارتباط احادیث بسیاری نقل شده است، همچنانکه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده اند: «هیچ گفتاری بدون عمل، ارزش واقعی خود را ندارد، هیچ گفتار و عملی بدون نیت و هیچ گفتار و عمل و نیتی ارزش واقعی خود را ندارد، مگر آنکه با سنت مطابقت داشته باشد و بر آن منطبق گردد»^۱.

و در حدیث دیگری از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده که فرموده اند: «با فضیلت ترین اعمال نزد خداوند یکتا، عملی است که بر طبق سنت باشد، اگرچه آن عمل کم باشد»^۲.
باتوجه به روایات و آیات قرآنی، معیاری که برای شناخت خرافات به دست می آید این است که باید آن موضوع و عملی را قبول نمود که مورد تایید و مستند به قرآن و روایات باشد و از پذیرش خرافات و آنچه که مبتنی بر چیزی نیست و بدون استناد به شرع است پرهیز نمود.

^۱. نساء/ ۵۹.

^۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۷۰.

^۳. همان.

۶. توجه به عقل و تفکر

عقل از جمله اموری است که در شناخت خرافات به عنوان معیار نقش آفرین است حتی در شناخت روایات صحیح از غیر صحیح نیز عقل، محور قرار می‌گیرد و هر روایت و اندیشه ای که با عقل تعارض داشته باشد کنار گذاشته می‌شود به عنوان مثال روایاتی که می‌گویند ماه رمضان همیشه ۳۰ روز است، نمی‌تواند درست باشند، زیرا با مشاهده و تجربه های علمی، ناسازگار است؛ بنابراین اگر روایات ذکر شده از نظر سند هم صحیح باشند، قابل قبول نیست.

ابن فهد حلی می‌نویسد: این که ماه رمضان هیچ گاه کاستی ندارد و شعبان هیچ گاه کامل نیست، نظر گروهی از حشویه است که سیدمرتضی هم از گروهی اندک از شیعه نقل کرده است و این قول متروک است؛ زیرا حس برخلاف آن گواه است.^۱

به همین جهت در بررسی هیچ روایتی نباید این اصل مهم بررسی عقلانی علمی را نادیده گرفت. استاد مطهری از جمله اندیشمندانی است که در آثارش این نگاه، نمود دارد. از جمله در بررسی روایت: «لَا تُؤَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ لِإِنَّهُمْ خُلِقُوا لَزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ» ایشان نمی‌پذیرد که (باخلاقکم) در روایت آمده باشد؛ زیرا به باور ایشان اگر (باخلاقکم) آمده باشد، با ثبوت و جاودانگی مسائل ارزشی و اخلاقی ناسازگاری دارد.

لذا ایشان می‌گوید: این گونه نیست که که نیکی در زمانی خوب و در زمانی دیگر بد باشد و تغییر کند. ارزشهای اخلاقی همیشه خوب و غیر درخور دگرگونی اند. از این روی، اعلام می‌کند این حدیث درست نیست جز این که بگوییم تصحیف شده و صحیح آن بوده که (لَا تُؤَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ بِأَدَابِكُمْ) آداب اجتماعی قابل تغییر است.^۲ اما خلق و خوئها از نظر ارزشی تغییر نمی‌کند.

به همین جهت است که معصومین (علیهم السلام) نسبت به تفکر ورزی و عقل ورزی اهتمام زیادی داشته و مسلمانان را به آن دعوت نموده اند رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «هیچ عبادتی برتر از اندیشه کردن نیست»^۳. در روایت دیگری ایشان می‌فرماید: «یک ساعت اندیشیدن بر ۶۰ سال عبادت برتری دارد»^۴.

۱. احمد بن محمد ابن فهد حلی، مهذب البارع، ج ۲، ص ۶۰.

۲. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳. ابو القاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۵۹۰.

۴. همان.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) عقل را بهترین آفریده خدا می داند و می فرماید: «خداوند چیزی را بهتر از عقل، میان بندگان خویش قسمت نکرده است»^۱. همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «زیاد بیاندیشید»^۲. و نیز ایشان بیان داشته اند: «کسی که خردمند نیست، دین ندارد»^۳.

توجه به این روایات حاکی از برخورد و مبارزه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با خرافات است زیرا که رسول گرامی اسلام به این طریق می خواهد معیاری به ما نشان دهد که با استفاده از عقل و نیروی تفکر از خرافات دوری نماییم.

۷. عدم شناخت صحیح از علل و معلول حوادث

از عوامل رشد خرافات در جامعه به ویژه در جامعه های جاهلیت و بدوی که تا کنون نیز پا برجا مانده است عدم شناخت صحیح از علل و معلول حوادث می باشد؛ به همین جهت در سیره معصومان (علیه السلام) شاهد هستیم که با این گونه از خرافات به طرق مختلف مقابله نموده اند همچنانکه روایت شده گروهی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) حاضر شدند و درباره مداوا با گیاهان و داروهای طبی پرسش نمودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لازم است بر هر بیمار سراغ دارو رود؛ زیرا خدایی که درد را آفریده، دارو را نیز آفریده است»^۴.

هنگامی که سعد بن ابی وقاص بیمار گردید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «باید پیش حارث کلد، طبیب معروف ثقیف بروید»^۵.

همچنین در واقعه ای دیگر مردی که فرزندش دچار گلو درد شده بود، با آویزه های جادویی پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حاضر شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فرزندان خود را با این آویزه های جادویی تترسانید، لازم است در این بیماری از عصاره عود هندی استفاده نمایید»^۶.

^۱ محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲.

^۲ ابو القاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۵۷۶.

^۳ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۰.

^۴ جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۲۴.

^۵ منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، ج ۳، ص ۱۷۹.

^۶ همان.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در چهار سالگی زیر نظر دایه خود «حلیمه» زندگی می نمود، از او خواست که همراه برادران به صحرا برود. حلیمه برای اینکه دیوهای صحرا به او صدمه نزنند، یک مهره یمانی که در نخ قرار گرفته بود، برای محافظت به گردن آن حضرت آویخت. آن حضرت مهره را از گردن درآورد و به حلیمه گفت: «مادر جان! آرام باش، خدای من که پیوسته با من است، نگهدار و حافظ من است»^۱. این امر نشان می دهد که رسول گرامی اسلام از همان دوران طفولیت با خرافه گرایی مقابله می نموده اند.

امام صادق (علیه السلام) نیز در این ارتباط فرموده اند: «بسیاری از بازوبندها و آویزه ها شرک هستند»^۲.

پس معیار روایی دیگری که در اینجا در ارتباط با شناخت خرافات به دست می آید توجه به علل و معلول حوادث می باشد که می تواند موجبات دوری از خرافات را فراهم سازد.

۸. غلو

از خرافات رایج و رو به گسترش در جامعه شیعی پاکستان، غلو درباره معصومان و رها کردن معیارها و حدودی است که شیعه به آنها پای بند بوده است. این در حالی است که معصومان (علیهم السلام) همواره در مقابل جریان غالیان و غلو کنندگان موضع گرفته و به شدت با آنها برخورد می نمودند

امام صادق (علیه السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «یحمل هذا الدین فی کل قرن عدول ینفون عنه تأویل المبطلین وتحریف الغالین وانتحال الجاهلین کما ینفی الکبیر خُبثَ الحدید»^۳

مسئولیت حفظ این دین را در هر قرن، مردمان عادل بر دوش دارند که تأویلهای باطل اندیشان و تحریفهای غالیان و گزافه گوینان و برساخته های نادانان را از آن دور و نابود می کنند. همان گونه که دم آهنگر پلیدی و ناخالصی آهن را از آن دور می کند.

امام صادق (علیه السلام) به مبارزه با غالیان برخاسته و آنها را به اصحاب خویش معرفی می نمود:

^۱ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۹۲.

^۲ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۰۰.

^۳ محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴.

«انا اهل بیت صادقون لانخلو من کذاب یکذب علينا فیسقط صدقنا بکذبه علينا عند الناس...»
 ثم ذکر المغیره بن سعید و بزيعاً و السرى و ابوالخطاب و معمرأ و بشار الأشعری و حمزة اليزیدی
 و صائد النهدي فقال: لعنهم الله^۱

ما خاندانی راستگویی، ولی از شر دروغزنی که بر ما دروغ بندد بر کنار نماندیم و راستگویی ما با دروغهایی که به ما می بندند نزد مردم از درجه اعتبار ساقط می شود... آن گاه از مغیره بن سعید و بریع و سری و ابوالخطاب (محمد بن مقداد) و معمر و بشار اشعری و حمزه یزیدی و صائد نهیدی نام برد [که بر او و پدرش امام باقر دروغ می بستند] و گفت خدا آنان را لعنت کند. درباره مغیره بن سعید فرمود:

«... کان المغیره بن سعید، يتعمد الکذب علی ابي و يأخذ کتب اصحابه و کان اصحابه المستترون باصحاب ابي يأخذون الکتاب من اصحاب ابي فيدفعوها الی المغیره فكان يدس فیها الکفر و الزندقه و یسندها الی ابي ثم يدفعها الی اصحابه فیأمرهم ان یثبتوها فی الشیعه فکلما کان فی کتب اصحاب ابي من الغلو فذاک مادسه المغیره بن سعید فی کتبهم.»

مغیره بن سعید، از روی عمد به پدرم دروغ می بست و کتابهای یاران آن حضرت را می گرفت و ایادی وی که خود را در ردیف یاران پدرم جا می زدند و می نمایاندند که از اصحاب پدرم هستند نیز، کتابها را از پیروان پدرم می گرفتند و به مغیره می دادند و او در آنها اخباری را که دربردارنده کفر و زندقه بود، وارد می کرد و آنها را به پدرم نسبت می داد. پس کتابهای یاد شده را به ایادی خویش می سپرد و به آنان دستور می داد که آنها را بین شیعیان انتشار دهند. آن چه اخبار غلوآمیز در کتابهای اصحاب پدرم موجود است، از جعلیات و افزوده های مغیره بن سعید است. حضرت امام رضا (علیه السلام) نیز هدف جعل کنندگان روایات را درباره ائمه اطهار اینگونه بیان می می فرماید:

«... ان مخالفینا وضعوا اخباراً فی فضائلنا و جعلوها علی اقسام ثلاثه: احدها، الغلو و ثانیها، التقصیر فی امرنا. و ثالثها التصریح بمثالب اعدائنا. فاذا سمع الناس الغلو، کفروا شیعتنا و نسبوه الی القول بربوبیتنا و اذا سمعوا التقصیر اعتقدوه فینا و اذا سمعوا مثالب اعدائنا باسمائهم سبونا باسمائنا و قد قال الله تعالی: (لاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم.»

^۱ همان، ص ۲۵۷ - ۲۵۸.



مخالفان ما، سه گونه خبر درباره ما جعل کرده اند: یک دسته احادیثی که دربردارنده مطالب غلوآمیز است. دسته دوم احادیثی که دربردارنده مطالبی است که جایگاه ما را پایین می آورند؛ و دسته سوم احادیثی است که به روشنی از زبان ما بدیههای دشمنان مان را آشکار می سازند. چون مردم سخنان گزافه آمیز را درباره ما بشنوند، پیروان ما را کافر و از دین خارج می انگارند و آنان را باورمند به ربوبیت ما قلمداد می کنند و چون اخباری را بشنوند که بیان گر کوتاهی های ما و پایین بودن جایگاه ماست، به آنها باور می کنند و ما را این گونه می انگارند. و اگر از زبان ما، بدیههای دشمنان ما را، با ذکر نام شان، بشنوند، به ما، با ذکر نام دشنام می دهند و این سخن باری تعالی است که می فرماید: کسانی که غیر خدا را می خوانند، ناسزا نگویند که آنان از روی ناآگاهی خدا را ناسزا می گویند. با توجه به مطالب فوق معیاری روایی دیگری که برای شناخت خرافات به دست می آید دوری از غلو و غالیان می باشد که در پرتو آن از آسیب خرافات در امان خواهیم بود.

۹. شناخت اصحاب ائمه (علیهم السلام) و اندیشه های آنان

با توجه به این امر که احادیث منقول از معصومین (ع) به وسیله اصحاب ایشان جمع آوری و حفظ گردیده و از طریق آنها به نسل های کنونی منتقل شده است و از سویی برخی از اصحاب ائمه (ع) از طریق حق و راه راست منحرف شده اند و انحراف آنان موجب شکل گیری خرافات در روایات منقول از ائمه (ع) گردیده است به همین جهت برای فهم صحیح حدیث و جلوگیری از خرافات باید روایان حدیث ائمه را بشناسیم. انحراف برخی از اصحاب ائمه (ع) موجب شده که، شیعه همه آنان را عادل نمی داند، برخی از اصحاب ائمه پس از به شهادت رسیدن امامی که از یاران او به شمار می رفته اند، در شناخت امام بعدی دچار مشکل شده اند و حتی گروهی از آنان به مذهب سازی روی آورده اند؛ مانند فطحیه، ناووسیه، واقفیه و ...

به همین دلیل زمانی می توانیم به احادیث منقول از آنها تکیه و اعتماد کنیم که اطمینان از سلامت دین آنان داشته باشیم. همانند فردی به نام زحر بن قیس جعفری که در دوران حکومت امام علی (علیه السلام) از اصحاب ایشان بوده^۱ و در جنگهای جمل و صفین با ایشان همراهی داشته است.^۲ اما بعد در زمره مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته و در جریان واقعه

^۱ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۲۹.

^۲ عبدالحسین شرف الدین عاملی، المراجعات، ص ۴۵۶.

کربلا، سرهای شهداء را از کوفه به شام برده است.^۱ و جزو مخالفان سرسخت مختار بوده است.^۲ و از جمله راویان افسانه عبدالله بن سباء، نیز به شمار می رود^۳ همچنین شناخت اصحاب ائمه و اندیشه و افکار آنها منجر می شود که روایات و راویان روایات جعلی شناخته شوند.

در ارتباط با شهادت امام رضا (علیه السلام) روایت مفصلی از وصیت و دفن حضرت از قول هرثمه بن اعین، به عنوان یکی از اصحاب خاص امام ذکر گردیده است.^۴ در حالی که هرثمه، جزو سرداران مأمون و از خدمت گزاران بنی عباس بوده و قبل از شهادت امام رضا (علیه السلام) به دست فضل بن سهل کشته شده است.^۵ با دقت در متون تاریخی به دست می آید که وی در سال ۱۵۳ هجری، سال مرگ منصور، حاکم خراسان بوده و از آن زمان به بعد، خدمات زیادی به دستگاه خلافت بنی عباس کرده است.^۶

شخصیت سازی و خوش نام جلوه دادن افراد بدکردار و بدنام برای هدفهای سیاسی، امروزه هم در جهان رایج است. گاهی، کسانی با نیتهای خیرخواهانه، دست به جعل حدیث می زنند و به یاران خاص معصومان نسبت می دهند و سند آن را هم کامل و درست می آورند؛ مانند کسی که به نیت برانگیزاندن مردم به خواندن قرآن، روایتی را در خواص سوره ها جعل کرده و آنها را به صحابی رسول خدا، ابی بن کعب و دیگران نسبت داده است.^۷ به همین جهت است که شناخت اصحاب ائمه و اندیشه های آنان می تواند راهگشای شناخت خرافات و مقابله با آنها باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۸.
۲. عز الدین محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۱۸.
۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۸۸.
۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۹۳ - ۲۹۹.
۵. عز الدین محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۴۷.
۶. همان، ج ۵، ص ۳۲۱.
۷. ابو القاسم خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۸.

۱۰. نقش علما و ذاکرین در رشد خرافات

از جمله معیارهای روایی که می توان برای شناخت خرافات ذکر کرد بحث توجه به جایگاه علما و اندیشمندان و مبلغین می باشد که در روایات متعددی معصومین(ع) به نقش و جایگاه آنها در هدایت یا گمراهی و رشد خرافات در جامعه تاکید کرده اند.

با توجه به اینکه در مراسم عزاداری تکیه اصلی بر سخنران و ذاکر(مداح) می باشد، اکثر خرافات نیز در بین شیعیان پاکستان از سوی این قشر رواج یافته است این در حالی است که مبارزه با عقاید موهوم، خرافات و رسوم جاهلی نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از چنان اهمیتی برخوردار بود که وقتی معاذ بن جبل را به یمن اعزام نمود، به او چنین دستور داد: «ای معاذ! آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را، از میان مردم نابود کن، کوچک و بزرگ سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است، احیا کن»^۱.

از وظایف مهم علما و مبلغین دینی مقابله با خرافات می باشد تا مردم دین خدا را صحیح کسب نموده و بدان عمل کنند. عالم حافظ دین است و از انحرافات در جامعه جلوگیری می کند رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده اند: «در هر نسلی از امت من، عدلی از اهل بیت وجود دارد که دین را از تحریف غالیان و ادعاهای دروغ اهل باطل و تأویل و تفسیر ناروای جاهلان پاس می دارد»^۲.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمودند: «چون بدعتها در امت من پدید آید، بر عالم است که علم خود را آشکار کند. پس، هرکس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد»^۳. این روایت بیانگر این امر است که اگر علما به وظیفه خودشان عمل نکنند، مورد لعن خداوند قرار خواهند گرفت.

همچنین امام صادق (علیه السلام) در روایتی به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «بار حفظ این دین را در هر قرن، مردمان عدلی بر دوش دارند که تأویلهای باطل اندیشان و تحریفهای گزافکاران و برساخته های نادانان را از آن دور و نابود می کنند، همان گونه که کوره، پلیدی و ناخالصی آهن را از آن دور می کند»^۴.

^۱ جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۲۱.

^۲ محمد بن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۴۲۰.

^۳ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴.

^۴ محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۱۰.

روایات فوق بیانگر اهمیت وظیفه علما و سخنرانان دینی است که باید اسلام ناب محمدی را معرفی نمایند و راه انحراف و خرافه را در دین و جامعه اسلامی ببندند به همین جهت از معیارهای روایی شناخت روایات علمای عادل هستند که انحرافات در دین و اندیشه را بیان می نمایند.

۱۱. تلقین بد

از دیگر معیارهای روایی شناخت خرافات که در احادیث معصومین(ع) به آن اشاره گردیده است، پرهیز از تلقین بد می باشد، زیرا که این عمل دارای تاثیرات عمده ای می باشد که نه تنها بر افراد زنده بلکه بر مردگان و اموات نیز اثر گذار می باشد، به همین جهت است که در هنگام دفن مرده، به او تلقین می کنند. البته تفأل گرچه اثر طبیعی و واقعی ندارد، ولی بدون تردید می تواند اثر روانی داشته باشد.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمودند: «کارها را به فال نیک بگیری (و امیدوار باشید) تا به آن برسید»^۱.

فال نیک غالباً مایه امیدواری، حرکت و تلاش و کمکی برای رسیدن به پیروزی است. فال بد، موجب یأس، سستی و ناتوانی است. شاید به همین خاطر است که در روایات اسلامی از فال بد به شدت نهی و به فال نیک سفارش فراوان شده است. «دمیری» از نویسندگان قرن هشتم قمری، در یکی از نوشته های خود به همین مطلب اشاره کرده است و می گوید: «اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فال نیک را دوست می داشت، به خاطر آن بود که انسان هرگاه امیدوار به فضل پروردگار باشد، در راه خیر گام برمی دارد و هنگامی که امید خود را از پروردگار قطع کند، در راه شر خواهد افتاد و فال بد زدن، مایه سوء ظن و موجب انتظار بلا و بدبختی کشیدن است»^۲.

تطیر یا طیره همان فال بد است که عرب جاهلی به آن اعتقاد داشت و در قرآن کریم مورد مذمت واقع شده است «قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ»^۳ آنها گفتند: ما تو و کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفتیم (صالح) گفت: فال بد (و نیک) نزد خداست (و همه مقدراتتان به قدرت او تعیین می گردد) شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته اید.

^۱ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶ ص ۳۱۷.

^۲ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶ ص ۳۱۹.

^۳ نمل / ۴۷؛ یس / ۱۹.

روایات اسلامی نیز این عمل را مذموم شمرده-اند، به عنوان مثال در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود: «فال بد زدن یک نوع شرک به خدا است»^۱. با توجه به احادیث منقول از ائمه معصومین (علیهم السلام) اگر فال بد، اثری داشته باشد، همان اثر روانی است، همچنانکه امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «فال بد اثرش به همان اندازه است که آن را میپذیری، اگر آن را سبک بگیری، کم اثر خواهد بود و اگر آن را محکم بگیری پر اثر و اگر به آن اعتنا نکنی، هیچ اثری نخواهد داشت»^۲.



^۱ محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۲۸.

^۲ همان، ج ۶ ص ۳۱۷.

نتیجه

اگر واقعه ای در ارتباط با معصومان (علیهم السلام) نقل می‌گردد و با تاریخ قطعی منافات داشته باشد در این صورت اعتباری ندارد از معیارهای روایی دیگر برای شناخت خرافات می‌توان به این امر اشاره نمود که برای شناخت خرافات از حقایق باید به منابع و اسناد مورد یقین و اعتماد رجوع نمود و نباید هر موضوعی را به خصوص در مباحث دینی و مذهبی بدون منبع و سند پذیرفت؛ عقل از جمله اموری است که در شناخت خرافات به عنوان معیار نقش آفرین است حتی در شناخت روایات صحیح از غیر صحیح نیز عقل، محور قرار می‌گیرد و هر روایت و اندیشه ای که با عقل تعارض داشته باشد کنار گذاشته می‌شود؛ از عوامل رشد خرافات در جامعه به ویژه در جامعه های جاهلیت و بدوی که تا کنون نیز پا برجا مانده است عدم شناخت صحیح از علل و معلول حوادث می‌باشد؛ به همین جهت در سیره معصومان (علیه السلام) شاهد هستیم که با این گونه از خرافات به طرق مختلف مقابله نموده اند از خرافات رایج و رو به گسترش در جامعه شیعی پاکستان، غلو درباره معصومان و رها کردن معیارها و حدودی است که شیعه به آنها پای بند بوده است. این در حالی است که معصومان (علیهم السلام) همواره در مقابل جریان غالیان و غلو کنندگان موضع گرفته و به شدت با آنها برخورد می‌نمودند؛ روایتی که از ائمه معصومین به دست ما رسیده از طریق اصحاب ایشان می‌باشد برای شناخت احادیث و فهم صحیح آنها نیازمند شناخت اصحاب و روایان حدیث ائمه هستیم که این امر کمک فراوانی برای خرافه زدایی می‌نماید؛ روایات ائمه (ع) بیانگر اهمیت وظیفه علما و سخنرانان دینی است که باید اسلام ناب محمدی را معرفی نمایند و راه انحراف و خرافه را در دین و جامعه اسلامی ببندند به همین جهت از معیارهای روایی شناخت روایات علمای عادل هستند که انحرافات در دین و اندیشه را بیان می‌نمایند.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ش.
۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، المهذب البارع، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۳. امین عاملی، محسن، عزادری‌های نامشروع، ترجمه جلال آل احمد، به کوشش قاسم یاحسینی، نشر شروه، بوشهر، ۱۳۷۱ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ توحید در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳ ش.
۵. خویی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ ش.
۶. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: مؤسسه انتشارات منشهور، چ یازدهم، ۱۳۸۰ ش.
۷. سیوطی، جلال الدین، الخلفاء، تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی و محمد العثماني، بیروت، شرکه دار الارقم بن ابی الارقم، ۲۰۰۳ م.
۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، دارالفکر، ۱۳۷۸ ش.
۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، اول، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲ ق.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاه الأنوار، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، دارالاسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت، ۱۳۶۱ ش.
۱۷. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، جلاء العیون، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.

۲۱. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، ۱۳۶۲ ش.
۲۲. مطهری، مرتضی، سیره نبوی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۲۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق: موسسه آل البيت قم: کانفرس جهانی هزاملین سال شیخ مفید، چ اول ۱۴۱۳ ق
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه چ ۴۶ ۱۳۸۳ ش.
۲۵. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعاده، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی طوبای محبت، ۱۳۸۵ ش.

